

## مقایسه وضعیت کودکان کارگر ایرانی و افغان در استان کرمان بر پایه چهار اصل پیمان نامه حقوق کودک (سه جامعه‌شناسی و دو راه حل)<sup>1</sup>

سیامک زند رضوی<sup>2</sup>، ناهید رحیمی پور انارکی<sup>3</sup>

(تاریخ دریافت 1389/6/7، تاریخ پذیرش 1390/1/30)

### چکیده

جمهوری اسلامی ایران در سال 1373 پیمان نامه حقوق کودک را به طور مشروط پذیرفته است. اما در عمل برای تحقق اصول آن اقدام چندانی صورت نداده است. در این مقاله وضعیت چند اصل پایه‌ای پیمان نامه مرتبط با آموزش و کار کودکان که ضامن تحقق همه اصول پیمان نامه در زمینه‌های اصلی (نقاء، رشد، امنیت و مشارکت) برای کودکان است مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش در استان کرمان انجام شده است و از روش پیمایش با نمونه‌گیری گلوله‌برفی (پرسان پرسان) استفاده کرده است. 474 کودک کارگر (کمتر از 18 سال، 411 ایرانی و 63 افغان) در نه نقطه شهری استان کرمان، مورد مصاحبه حضوری قرار گرفته‌اند. نتایج نشان‌دهنده معلق شدن دست‌کم یک حق، به‌طور مشترک برای هر دو گروه، کودکان کارگر ایرانی و افغان است. در حالی که برای کودکان دسته دوم حقوق بیشتری معلق شده است. در ادامه، راه‌حل‌های مسئله در سه عرصه جامعه‌شناسی حرفه‌ای، جامعه‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی مردم‌مدار جست‌وجو می‌شود.

**واژگان کلیدی:** کودکان کارگر، حقوق کودک، استان کرمان، کودکان ایرانی، کودکان افغان، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار.

### مقدمه

<sup>1</sup> این مقاله ادای دینی است به مایکل بوروی که در سال 2005 ایده تفکیک جامعه‌شناسی به چهار عرصه: جامعه‌شناسی حرفه‌ای، سیاست‌گذار، انتقادی و مردم‌مدار را پیشنهاد کرد. مراجعه شود به بوروی، 1387.

<sup>2</sup> استادیار گروه علوم اجتماعی و عضو گروه‌های پژوهشی جامعه‌شناختی مطالعات شهری - روستایی و مسائل زنان و خانواده دانشگاه شهید باهنر کرمان، [srazavi@uk.ac.ir](mailto:srazavi@uk.ac.ir)

<sup>3</sup> کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

صندوق کودکان ملل متحد که اختصاراً یونیسف نامیده می‌شود، در سال 1946 توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به وجود آمد. این مجمع، یونیسف را موظف کرده است تا به دفاع و حمایت از حقوق کودکان بپردازد، به تأمین نیازهای اساسی آنان کمک کند و با افزایش فرصت‌ها، امکان شکوفایی کامل استعدادهایشان را فراهم سازد. راهنمای یونیسف «پیمان‌نامه حقوق کودک» است که از 1990 به اجرا درآمده است. یونیسف تلاش می‌کند حقوق کودکان را به‌عنوان اصول اخلاقی پایدار و معیارهای بین‌المللی رفتار با کودک برقرار سازد (یونیسف، 2003).

به‌رغم وجود این سازمان بین‌المللی و پیمان‌نامه حقوق کودک، در جهان امروز، نیروی کار کودکان به اشکال گوناگون مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد که پیامد فوری آن، محروم شدن کودکان از صرف زمان لازم برای بازی، شادی و آموزش برای دسترسی به امکان رشد طبیعی و انسانی است. در مواردی استفاده از نیروی کار کودکان در جامعه، به‌راحتی قابل مشاهده نیست. در پژوهشی بین‌المللی، انواع سوءاستفاده از نیروی کار کودکان شناسایی و در هفت عرصه طبقه‌بندی شد:

اول: کار خانگی. کودکان در خانه اقوام و همسایگان به‌عنوان خدمتکار کار می‌کنند و در مقابل آن به طور نقدی یا جنسی دستمزد می‌گیرند و در مواردی این کار دائمی و پیوسته، بدون دریافت مزد انجام می‌شود.

دوم: کار در صنایع. این کار می‌تواند منظم یا نامنظم، رسمی یا غیر رسمی، قانونی یا غیر قانونی باشد و در مواردی فعالیت همراه با سایر اعضای خانواده انجام می‌شود.

سوم: کار در عرصه کشاورزی که می‌تواند روی زمین‌های خانوادگی و به اتفاق سایر اعضای خانواده یا برای دیگران انجام شود.

چهارم: کار در معادن. نیروی کار کودکان بیشتر در معادن کوچک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پنجم: کار در اقتصاد غیررسمی، شامل مواردی همچون واکس‌زدن کفش، جست‌وجوی زباله، دستفروشی و مانند آن.

ششم: کار به‌عنوان کودک سرباز. این نوع سوءاستفاده از نیروی کار کودکان، در دهه‌های اخیر بیشتر مشاهده می‌شود و از کودکان در منازعات محلی و منطقه‌ای به‌عنوان سرباز استفاده می‌شود.

هفتم: کار کودکان در عرصه کارگری جنسی. این عرصه یکی از بدترین اشکال سوءاستفاده از کودکان است که همراه با قاچاق کودکان در دهه‌های اخیر در سطح بین‌المللی رونق یافته است (کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه صنفی، 2008: 3).

آمارها درباره تعداد کودکانی که در جهان کار می‌کنند دقیق و روشن نیست. تعداد کل کودکان کارگر در جهان حدود 352 میلیون نفر تخمین زده می‌شود. توزیع جغرافیایی آنان در آسیا 61 درصد و در آفریقا 32 درصد و در آمریکا 7 درصد است. حدود 117 میلیون کودک کارگر به کارهای خطرناک مشغول هستند. از این تعداد، حدود 200 میلیون کودک ملزم به کار اجباری هستند. از این میان، حدود 111 میلیون کودک زیر 15 سال مجبور به انجام کارهای خطرناک هستند. طبق آمارهای موجود توزیع سنی کودکان مشغول به کار متفاوت است و با افزایش سن این کودکان، احتمال ترک تحصیل و ورود تمام وقت به بازار کار افزایش می‌یابد (کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه صنفی، 2008: 3).

چنان‌که در پژوهش دیگری آمده است، در سطح جهان، در گروه سنی 5 تا 9 سال، تنها 68 درصد کودکان به طور خاص به فعالیت مناسب سن کودک (تحصیل) مشغول بوده‌اند و با افزایش سن، این نسبت به ترتیب در گروه سنی 10 تا 14 سال به 67 درصد و در گروه سنی 15 تا 17 سال به 43 درصد کاهش می‌یابد. این به آن معنی است که در حدود نیمی از کودکان در جهان امروز، عملاً از فعالیت خاص دوره کودکی، یعنی آموزش محروم می‌شوند (رابین و کارول، 2004).

تعداد کودکان کارگر در ایران حدود یک میلیون و 600 هزار نفر تخمین زده می‌شود. اگر 915 هزار کودکی را که قبل از 18 سالگی، ازدواج کرده و به خانه‌داری مشغول‌اند به این مجموعه اضافه کنیم، کودکان کار در ایران به 2 میلیون و 550 هزار نفر می‌رسند. حدود 27/5 درصد از این کودکان خارج از چرخه تحصیل هستند (روزنامه جامعه، 87/1/5: 29). پژوهشگری کودکان خارج از نظام آموزش را در ایران، 3/2 میلیون نفر برآورد کرده است (عبداللهی، 1389: 108).

گزارش مقامات مسئول، که کار ساماندهی کودکان کار و خیابان را در ایران برعهده دارند، به تفکیک آنان بر اساس تابعیت والدین نیز توجه دارند. از جمله در گزارشی اعلام می‌کند 26 درصد کودکان مذکور از اتباع خارجی عمدتاً افغان هستند (اتحاد ملی، 87/2/16: 13). این در حالی است که تعداد افغان‌های قانونی مقیم ایران یک میلیون و 27 هزار نفر و تعداد پناهندگان افغان غیر مجاز بین 1/5 تا 2 میلیون نفر برآورد می‌شود (شهینی، 1389: 111) که دست‌کم یک‌سوم آنان کمتر از 18 سال دارند و عموماً والدینشان برای کسب درآمد به کار کردن

مجبورشان می‌کنند. این احتمال از آنجا تقویت می‌شود که تنها 230 هزار نفر از کودکان اتباع خارجی (عموماً افغان) در مدارس ایران ثبت نام شده‌اند (روزنامه ایران، 87/5/28). در نتیجه اکثر آنان راهی به مدرسه ندارند و یکی از اولین گزینه‌های پیش روی آنان، رفتن به سوی بازار کار است. این امر در سال 1383 پس از آنکه دولت رسماً مدارس خودگردان افغان را تعطیل کرد و مدیر کل وقت امور اتباع وزارت کشور استدلال کرد: «اگر ما به این مهاجران غیر قانونی اجازه دهیم درس بخوانند، موج تازه و عظیمی از پناهجویان افغان به سوی ایران راه می‌افتند» (روزنامه اعتماد، 87/8/15). گسترش بیشتری یافت.

اطلاعات مربوط به کودکان کار در استان کرمان نیز نامشخص است. این امر شامل کودکان افغان شاغل در استان کرمان نیز می‌شود. آمار افغان‌های ساکن استان کرمان تا حدودی مشخص‌تر است و از 140 هزار تا 250 هزار نفر تخمین زده می‌شود که حضور اکثر آنان قانونی نیست و در نتیجه کودکانشان به مدارس راهی ندارند (به نقل از معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان کرمان، هفته‌نامه استانی استقامت، 88/2/13).

با توجه به آنچه تاکنون عنوان شد، به طور خلاصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: سوءاستفاده از کارکردن کودکان در جهان امروز، دست کم در هفت عرصه، امری قابل ردیابی است. توزیع این کودکان در مناطق مختلف جهان یکسان نیست. برخی از آنان اساساً از آموزش رسمی محروم می‌مانند و آنانی که وارد چرخه آموزش شده‌اند، احتمالاً با افزایش سن از نظام آموزشی خارج می‌شوند که این نسبت در کل جهان به حدود 50 درصد کودکان می‌رسد. پدیده کار کودکان در ایران نیز رواج دارد. از توزیع آنان در مناطق مختلف کشور اطلاعی در دست نیست. تعدادی از این کودکان از ابتدا به مدرسه نمی‌روند و در مجموع تقریباً 3/2 میلیون کودک در ایران تحصیل را رها می‌کنند و تعدادی از آنان وارد بازار کار می‌شوند. این وضعیت احتمالاً برای کودکان مهاجری که حضورشان غیر قانونی تلقی می‌شود و در مدرسه ثبت نام نمی‌شوند نیز صادق است.

هدف این پژوهش آن است که وضعیت کار کودکان در استان کرمان را در عرصه‌های قابل مشاهده، توصیف و با فراتحلیل انجام شده در سطح کشور مقایسه کند و تفاوت وضعیت کودکان کار در کرمان را با توجه به ایرانی یا افغان بودن در عرصه دسترسی به آموزش رسمی، برپایه پیمان‌نامه حقوق کودک نشان دهد و راه‌حل مسئله کار و آموزش کودکان را در درون سه عرصه جامعه‌شناسی حرفه‌ای، انتقادی و مردم‌مدار بررسی نماید.

### پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگون نشان می‌دهد که استفاده از نیروی کار کودکان در کشورهای مختلف در درجه اول امکان دسترسی این کودکان را به آموزش محدود می‌کند. از جمله این مطالعات در هندوستان (باکو، 2005؛ سابرامانیا، 2002)، بنگلادش (رونوکولاتو، 2006)، چین (یالتین، 2007) و افغانستان (هانت، 2006) انجام شده است.

چند پژوهشگر برپایه اسناد سازمان جهانی کار به سه دلیل کار کودکان را در تضاد با آموزش آنان ارزیابی می‌کنند: محرومیت از فرصت حضور در مدرسه، اجبار برای ترک تحصیل و اجبار به انجام کارهای سنگین و طولانی علاوه بر حضور در مدرسه (تولائی و همکاران، 1388: 303).

کارشناسان یونیسیف در جمع‌بندی، پس از مقایسه یافته‌ها در سی کشور نتیجه می‌گیرند: دسترسی به آموزش ابزاری بسیار مهم برای ممانعت از کار کودکان است و توضیح داده می‌شود که این آموزش در صورتی کارساز است که مقرون به صرفه، باکیفیت و همراه با وجود امنیت باشد (یونیسیف، 2003). در ایران نیز، پژوهشگران متعددی به اهمیت آموزش و پرورش باکیفیت در کاهش فقر کودکان اشاره دارند (یزدان‌پناه و راغفر، 1388: 215؛ راغفر و همکاران، 1388). از طرف دیگر، پژوهش‌های دیگری نشان می‌دهند که در یک کشور معین، دسترسی به آموزش برای همه کودکان یکسان نیست. به طوری که در مواردی این دسترسی برای کودکان مهاجر با محدودیت‌هایی همراه است. از جمله این مطالعات می‌توان به نمونه انجام‌شده در آسیا (کامپو، 1999) و نمونه‌ای در آفریقا (بالوترا، 2003) اشاره کرد. در ایران وامقی و همکارانش برپایه فراتحلیل گسترده کشوری، مبتنی بر 48 سند پژوهشی، علاوه بر اینکه جنبه‌های گوناگون کار کودکان را مورد توجه قرار داده‌اند، حضور کودکان مهاجر را از حدود 12/5 تا 33 درصد کودکان کارگر در خیابان‌های ایران برآورد کرده‌اند (وامقی و همکاران، 1388).

در پژوهش حاضر وضعیت کار کودکان (ایرانی و افغان) در استان کرمان بررسی می‌شود و چهار اصل مرتبط، از پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک، چارچوب هدایت‌کننده این بررسی خواهد بود. این امر از آن جهت اهمیت دارد که دولت جمهوری اسلامی ایران در سال 1373 شمسی، پیمان‌نامه حقوق کودک را، به طور مشروط پذیرفته و اجرای آن را تعهد کرده است. چهار اصل پیمان‌نامه که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار می‌گیرد، عبارت‌اند از:

ماده 2. کشورهای عضو، حقوق مندرج در پیمان‌نامه را برای هر یک از کودکانی که در حوزه قضایی آن‌ها حضور دارند، بدون هیچ‌گونه تبعیضی محترم خواهند شمرد و تضمین خواهند کرد.

ماده 22. هر کودکی که به ناچار وطن خود را ترک کرده باشد و به کشور جدید پناهنده شود، در کشور جدید باید بتواند مثل بقیه کودکان زندگی کند.

ماده 28. کشورهای عضو حق کودک را برای برخورداری از آموزش به رسمیت می‌شناسند و آموزش ابتدایی اجباری است و به طور رایگان در اختیار همه کودکان قرار می‌گیرد.

ماده 33. کشورهای عضو حق کودک را برای برخورداری از حمایت در برابر بهره‌کشی و انجام هرگونه کاری که ممکن است زیانبار باشد یا خللی در تحصیل کودک وارد آورد یا به سلامتی کودک یا رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی یا اجتماعی او آسیب برساند، به رسمیت می‌شناسند (یونیسف، 1386).

حال سؤال پژوهش این است: شباهت و تفاوت کودکان کارگر ایرانی و افغان به لحاظ شرایط و وضعیت کار و دسترسی به آموزش، در استان کرمان چگونه است و بر اساس عرصه‌های گوناگون جامعه‌شناختی چه راه‌حلهایی برای این مسئله وجود دارد؟

### روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از روش پیمایش استفاده شده است. مجموعه‌ای از داده‌های مربوط به متغیرهای عینی از طریق مصاحبه حضوری با 474 کودک کارگر (411 ایرانی و 63 افغان) در فعالیت‌های قابل مشاهده در 9 نقطه شهری استان کرمان جمع‌آوری شده است. انتخاب این نقاط به این دلیل بوده است که حضور کودکان کارگر در آن‌ها نمود بیشتری دارد. این مناطق شامل کرمان، بافت، جیرفت، سیرجان، کهنوج، رودبار، قلعه گنج، عنبرآباد و صوغان است. داده‌ها را پرسشگران آموزش دیده (عمدتاً دانشجویان رشته پژوهشگری دانشگاه پیام نور) در نیمه اول سال 1388 جمع‌آوری کرده‌اند. مصاحبه‌گران پرسش‌نامه‌ها را هم‌زمان با مصاحبه‌ها تکمیل کرده‌اند. روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی<sup>1</sup> یا پرسش‌پرسان بوده است؛ چنان‌که بی توضیح می‌دهد، در شرایطی از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی استفاده می‌شود که یافتن محل اعضای جمعیت دشوار باشد. بنابراین، برای یافتن نمونه‌ای از افراد بی‌خانمان، کارگران مهاجر، مهاجران غیر قانونی و... می‌توان به نحو مطلوبی از این روش استفاده کرد. این روش به این صورت است که محل معدودی از جمعیت هدف را پیدا می‌کنید و سپس از آنان می‌خواهید که اگر اطلاعات لازم را درباره محل اعضای دیگر آن جمعیت دارند در اختیار شما قرار دهند تا بتوانید آنان را مورد مصاحبه قرار دهید. گلوله‌برفی به فرآیند جمع‌آوری اطلاق می‌شود (بی، 1384: 406).

<sup>1</sup> Snowball sample

از آنجا که این روش نمونه‌گیری از نوع غیر احتمالی است، نتایج حاصل به لحاظ آماری غیر قابل تعمیم است. اما در پژوهش حاضر تلاش شده است با مقایسه ویژگی‌های نمونه مورد مطالعه با فراتحلیل کشوری، نشان داده شود نمونه نسبتاً بزرگ مورد بررسی از تنوع مناسبی نیز برخوردار است و در نتیجه، یافته‌ها تاحدودی قابلیت تعمیم را دارند. هرچند این امر همواره یکی از محدودیت‌های جدی این پژوهش خواهد بود. از جمله مواردی که با ساختار کلی نمونه مرتبط بوده و با فراتحلیل کشوری هم‌خوانی داشته‌اند عبارت‌اند از:

- نسبت کودکان مهاجر کار در نمونه مورد مطالعه مشابه نسبت گزارش شده در فراتحلیل کشوری است. در فراتحلیل نسبت کودکان مهاجر 12/5 درصد است (وامقی و همکاران، 1388: 366). در نمونه حاضر 13 درصد کودکان متولد افغانستان‌اند که نمونه از این نظر مشابه فراتحلیل است.

- نسبت کودکان بی‌سواد در نمونه مورد مطالعه مشابه نسبت گزارش شده در فراتحلیل کشوری است. در فراتحلیل نسبت این کودکان حدود 17 درصد است (وامقی و همکاران، 1388: 358). در نمونه حاضر نیز 17 درصد کودکان بی‌سواد هستند.

- نسبت کودکانی که با خانواده در ارتباط هستند در نمونه مورد مطالعه مشابه نسبت گزارش شده در فراتحلیل کشوری است. این نسبت در فراتحلیل، بیش از 80 درصد گزارش شده است (وامقی و همکاران، 1388: 367). در نمونه مطالعه شده حاضر، 82 درصد کودکان با والدین خود زندگی می‌کنند.

اما ساختار نمونه مطالعه شده در استان کرمان به لحاظ فعالیت‌های کودکان کارگر با ترکیب شغلی کودکان فراتحلیل تفاوت‌هایی دارد که خود گویای چند نکته اساسی است. چنان که در نمونه کرمان ترکیب شغلی کودکان به قرار زیر است:

60.3 درصد در عرصه خدمات به شاگردی انواع مغازه‌ها مشغول هستند: میوه‌فروشی، فروشگاه‌های عرضه محصولات پلاستیکی، فروشگاه‌های مواد غذایی و...

16.4 درصد در عرصه خدمات گاو‌داری، زراعت و باغداری،

15.4 درصد در کسب و کارهای کوچک و اقتصاد غیر رسمی مانند دستفروشی، واکس‌زدن

کفش و...

5.6 درصد در صنایع مرتبط با پسته: پاک‌کردن، مغز کردن و...

2.3 درصد به کار منزل برای دیگران اشتغال دارند.

هرچند این ترکیب شغلی با آنچه در فراتحلیل (وامقی، 1388: 359) گزارش شده است

شباهت‌هایی دارد، از آنجا که پژوهش حاضر بنا به ملاحظات اخلاقی و حفظ حقوق کودک،

محدود به اعلام آزادانه شغل و مصاحبه داوطلبانه بوده است، از فعالیت‌های غیر اخلاقی یا غیر قانونی پرسشی به میان نیامده است و از این منظر با یافته‌های فراتحلیل متفاوت است که در آن فعالیت‌هایی مرتبط با دزدی، فروش مواد مخدر و تن‌فروشی کودکان گزارش شده است. علاوه بر آن، مصاحبه در محل کسب‌وکار کودک و تا حد امکان، در حضور یک فرد مورد اعتماد او انجام شده است و سؤالات نیز محدود به پرسش‌های عینی بوده و از هر پرسش نگرشی یا غیر قابل فهم، به دلیل حفظ حقوق کودک، اجتناب شده است.

به هر حال، تعمیم نتایج پیمایش حاضر به کل کودکان کارگر استان کرمان مورد نظر نیست. زیرا این امر به پژوهش‌های دقیق‌تر در مناطق مختلف استان نیاز دارد. در پژوهش حاضر هدف آن است که علاوه بر نشان‌دادن ویژگی‌های مشترک کودکان کارگر ایرانی و افغان و شرایط کار آنان، بر تفاوت‌های دسترسی ایشان به آموزش تأکید شود و راه‌حل‌های ممکن آن بررسی شود.

#### یافته‌ها

نتایج حاصل از پیمایش مذکور در استان کرمان با روش نمونه‌گیری غیر احتمالی (گلوله‌برفی) در 9 نقطه شهری استان کرمان و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و انجام مصاحبه حضوری با 474 کودک کارگر (411 ایرانی و 63 افغان) به قرار زیر است:

- 14 درصد کودکان کارگر مورد مصاحبه دختر و 86 درصد آنان پسر بوده‌اند؛
- 13 درصد کودکان کارگر متولد افغانستان و 87 درصد آنان متولد ایران بوده‌اند؛
- 25 درصد کودکان کارگر زیر 13 سال و 75 درصد آنان بین 14 تا 18 سال داشته‌اند؛
- 17 درصد کودکان کارگر بی‌سواد هستند؛ 31 درصد دوره ابتدایی را تمام کرده‌اند و 52 درصد آنان وارد مقطع راهنمایی و دبیرستان شده‌اند، اما آن را رها کرده‌اند؛
- 3 درصد کودکان کارگر تحت سرپرستی خویشاوندان خود هستند؛ 15 درصد تحت سرپرستی مادر به‌تنهایی و 82 درصد تحت سرپرستی پدر و مادر خود هستند و در خانواده‌ای متعارف زندگی می‌کنند؛
- 27/5 درصد کودکان کارگر دارای پدری هستند که تا درجه‌ای باسواد است و 72/5 درصد آنان پدرانشان بی‌سواد هستند.
- 22 درصد کودکان کارگر دارای مادری هستند که تا درجه‌ای باسواد است و 78 درصد آنان مادرانشان بی‌سواد هستند؛



- 14 درصد کودکان کارگر پدرشان را از دست داده‌اند؛ 18 درصد دارای پدر بیکار و از کار افتاده هستند و 68 درصد دارای پدر شاغل هستند؛
- 2/5 درصد کودکان کارگر مادرانشان را از دست داده‌اند؛ 17 درصد مادران شاغل دارند و 80/5 درصد مادران خانه‌دار دارند؛
- 30/5 درصد کودکان کارگر تنها کودکی هستند که در خانواده کارگری می‌کند و 69/5 درصد کودکان کارگر خواهر و برادر کارگر دارند؛
- 2/3 درصد کودکان در مشاغل خانگی، 5/6 درصد در صنایع، 15/4 درصد در کسب‌وکارهای خرد (مشاغل غیر رسمی)، 16/4 درصد در کشاورزی و 60/3 درصد در عرصه خدمات (عمدتاً شاگردی مغازه‌ها) به کار مشغول‌اند؛
- 3 درصد کودکان 5 روز در هفته کار می‌کنند؛ 22 درصد شش روز را در هفته به کار مشغول‌اند و 75 درصد هفته‌ای هفت روز کار می‌کنند؛
- 41 درصد کودکان 11 ساعت و بیشتر در روز کار می‌کنند و 59 درصد آنان تا 10 ساعت در روز به کار مشغول‌اند؛
- 32/5 درصد کودکان درآمدی بالای 4000 تومان دارند و 67/5 درصد آنان از درآمدی کمتر از 4000 تومان در روز برخوردارند؛
- 21 درصد کودکان در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که با خویشاوندان خود رابطه ندارند و 79 درصد آنان با خویشاوندان در ارتباط هستند؛
- 35 درصد کودکان کارگر بر دریافت کمک‌های گوناگون از خویشاوندان خود تأکید کرده‌اند و 65 درصد آنان کمکی از خویشاوندان خود دریافت نمی‌کنند؛
- 27 درصد خانواده‌های کودکان کارگر به نوعی از کمک‌های دولت بهره می‌برند و 73 درصد آنان از این کمک‌ها بی‌بهره‌اند؛
- 34 درصد کودکان کارگر به سوء مصرف مواد مخدر در میان اعضای خانواده‌شان اذعان دارند و 66 درصد استفاده از مواد مخدر را تأیید نمی‌کنند.

#### مقایسه کودکان کارگر ایرانی و افغان

- در حالی که 25/4 درصد کودکان کارگر زیر 11 سال افغان هستند، این نسبت در میان کودکان ایرانی فقط 8/8 درصد است (میزان کی‌دو = 28.07، درجه آزادی = 2، سطح معنی‌داری = 0، تعداد = 474)؛

- در حالی که 77/8 درصد کودکان کارگر افغان هرگز به مدرسه نرفته‌اند، این نسبت برای کودکان کارگر ایرانی فقط 14/8 درصد است (میزان کی‌دو = 121.41، درجه آزادی = 1، سطح معنی‌داری = 0، تعداد = 474)؛
- در حالی که 61 درصد کودکان کارگر افغان کاملاً بی‌سوادند، این نسبت برای کودکان کارگر ایرانی فقط 12/1 درصد است (میزان کی‌دو = 64.5، درجه آزادی = 3، سطح معنی‌داری = 0، تعداد = 428)؛
- در حالی که 60/8 درصد کودکان کارگر افغان دارای درآمد کمتر از دوهزار تومان در روز هستند، این نسبت برای کودکان ایرانی 31/8 درصد است (میزان کی‌دو = 16.97، درجه آزادی = 2، سطح معنی‌داری = 0، تعداد = 312).

#### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

در اینجا یافته‌های پژوهش استان کرمان با فراتحلیل وامقی و همکارانش (1388) مقایسه می‌شود و در ادامه پیشنهادهایی برای حل مسئله کار کودکان عرضه می‌گردد.

بخشی از کودکان کارگر که در خیابان‌ها به کسب‌وکار مشغول هستند دخترند. این نسبت در پژوهش کرمان 14 درصد و در فراتحلیل کشوری 9/4 درصد است (وامقی و همکاران، 1388: 358). این نسبت‌ها نشان می‌دهد که در ایران به لحاظ فرهنگی حضور دختران در خیابان‌ها کمتر پذیرفته است و احتمالاً از نیروی کار آنان در عرصه‌هایی که کمتر بیرونی دارد استفاده می‌شود که نیازمند پژوهش‌های دقیق‌تر با روش‌های مناسب است.

بخشی از کودکان کارگر در ایران متولد افغانستان هستند. این نسبت در پژوهش کرمان 13 درصد و در فراتحلیل کشوری 25 درصد گزارش شده است (وامقی و همکاران، 1388: 366). بسیاری از کودکان افغان در ایران به دنیا آمده‌اند یا حتی در مواردی مادران آنان تابعیت ایران را دارند. در نتیجه نسبت‌های فوق نشان‌دهنده ضرورت پژوهش‌های خاص برای شناخت وضعیت این کودکان است.

توزیع سنی کودکان کارگر نشان می‌دهد که آغاز سن کارکردن بسیار پایین است، چنان‌که در پژوهش کرمان 25 درصد کودکان کار کمتر از 13 سال دارند و در فراتحلیل کشوری، کودکان کمتر از 12 سال 50 درصد کودکان کار را تشکیل داده‌اند (وامقی و همکاران، 1388: 358). اما از آنجا که در اغلب پژوهش‌های این عرصه به شناسنامه مراجعه نمی‌شود و تعدادی از کودکان نیز فاقد شناسنامه و برگه هویتی هستند، همواره تعیین سن این کودکان و توزیع آن با دشواری همراه است.

بخشی از کودکان کار کاملاً بی‌سوادند. این نسبت در پژوهش کرمان 17 درصد و در فراتحلیل نیز 17 درصد گزارش شده است (وامقی و همکاران، 1388: 358). با این حال، حتی کودکانی که خود را باسواد می‌دانند، عموماً سوادشان فاقد کیفیت است و عملاً نمی‌توانند حتی در عرصه خواندن، نوشتن و حساب کردن از آن استفاده کنند. احتمالاً در عمل نوعی بازگشت به بی‌سوادی اتفاق می‌افتد؛ چنان‌که مطالعه یونیسف (2003) در سی کشور آن را تأیید می‌کند.

82 درصد کودکان کارگر مطالعه‌شده در استان کرمان عمدتاً با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند و این نسبت به نوعی با فراتحلیل کشور هم‌خوانی دارد که 80 درصد کودکان کار را با خانواده خود در ارتباط تشخیص داده بود (وامقی و همکاران، 1388: 369).

چنان‌که پژوهش کرمان نشان می‌دهد، 15 درصد این کودکان را مادرشان سرپرستی می‌کنند؛ در نتیجه تنها 3 درصد کودکان کارگر به دلیل نبود پدر و مادر به کارکردن وادار می‌شوند. این به آن معنی است که پدر و مادر، هردو یا به‌تنهایی، بیشترین نقش را در فرستادن کودکان به خیابان برای امرار معاش برعهده دارند.

در پژوهش کرمان 72/5 درصد کودکان کارگر دارای پدر و 78 درصد آنان دارای مادر بی‌سواد هستند. این نسبت در فراتحلیل کشوری به ترتیب 91/3 و 85/5 درصد است (وامقی و همکاران، 1388: 364).

این نسبت‌ها نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق این کودکان با والدینی زندگی می‌کنند که اساساً دانایی لازم را برای تصمیم‌گیری درباره وضعیت فرزندان خود ندارند، هرچند از منظر عرفی در بسیاری از جوامع والدین اختیاردار کودک شمرده می‌شوند.

در پژوهش کرمان 18 درصد کودکان دارای پدر بیکارند. این نسبت در فراتحلیل کشوری 23/38 درصد است (وامقی و همکاران، 1388: 361) که پیامد آن افزایش فقر خانواده و اعزام کودکان به خیابان است.

در پژوهش کرمان 80/5 درصد مادران کودکان کار خانه‌دارند. این نسبت در فراتحلیل 68/4 درصد است (وامقی و همکاران، 1388: 361). خانه‌داربودن مادران به معنی نداشتن درآمد مستقیم است که احتمالاً عاملی برای فرستادن کودکان به بازار کار است.

در پژوهش کرمان 70 درصد کودکان کارگر برادران و خواهرانی دارند که به کار اشتغال دارند. این مسئله در فراتحلیل کشوری بررسی نشده است و نشان می‌دهد که شاغل‌شدن اکثر کودکان در خانواده، استثنا نیست؛ بلکه قاعده‌ای است که شامل سایر کودکان خانواده نیز می‌شود.

در پژوهش کرمان ساعات کار کودکان بالاست و به میانگین 7/5 ساعت در روز می‌رسد. در فراتحلیل میانگین کار روزانه 6 ساعت اعلام شده است (وامقی و همکاران، 1388: 359). این ارقام نشان می‌دهد که این کودکان حتی اگر خود بخواهند و شرایط فراهم باشد، ساعات کافی برای حضور در عرصه آموزش را به دست نمی‌آورند.

پژوهش کرمان نشان داده است که اکثر کودکان (67/5 درصد) درآمدی کمتر از 4000 تومان در روز دارند (قیمت‌های سال 1388). با اینکه 80 درصد ایشان با خویشاوندان در ارتباطند، تنها 35 درصد می‌توانند امید کمکی از آنان داشته باشند. دولت به اکثر آنان هیچ کمکی نمی‌رساند (73 درصد) و بیش از یک‌سوم این کودکان در خانواده‌هایی با سوءمصرف مواد مخدر زندگی می‌کنند که این امر عملاً فقر خانواده را به نوعی پایدار می‌سازد.

پژوهش کرمان نشان داده است در حالی که بیش از 25 درصد کودکان کارگر زیر 11 سال افغان هستند، این نسبت در میان کودکان کار ایرانی تنها 8/8 درصد است. در نتیجه کودکان افغان کار را از سنین بسیار پایین آغاز می‌کنند. این در شرایطی است که نزدیک به 78 درصد آنان هرگز به مدرسه نرفته‌اند و 61 درصد آنان کاملاً بی‌سوادند. این نتایج با یافته‌های (کاماکو، 1999) در آسیا و یافته‌های (بالوترا، 2003) در آفریقا هم‌خوانی دارد. مسئله عدم امکان ورود به مدرسه و در نتیجه رفتن به سمت بازار کار از سنین بسیار پایین، مورد توجه پژوهشگران در ایران نیز قرار گرفته است (وامقی و همکاران، 1388: 371).

مرور نسبت‌های فوق نشان می‌دهد وضعیت کودکان کارگر افغانی ساکن کرمان در مقایسه با سایر کودکان کارگر استان از لحاظ معلق شدن حقوق پایه‌ای‌شان وخیم‌تر است. با توجه به یافته‌های ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر آنکه کودکان کارگر (ایرانی و افغان) مجبور به تحمل شرایط چنان دشواری هستند که در عمل فرصت زیستن انسانی و کودکانه را از دست می‌دهند و به طور مشترک حق حمایت در برابر بهره‌کشی (ماده 33) در مورد آنان معلق شده است. برای کودکان افغان، علاوه بر آن، حق دسترسی به آموزش (ماده 28) و حق برابری کودکان پناهنده با سایر کودکان (ماده 22) نیز عملاً و به طور منظم نادیده گرفته می‌شود.

### بحث بر پایه سه عرصه جامعه‌شناسی

در اینجا بر پایه پژوهش‌های معرفی شده در پیشینه پژوهش، راه‌حل‌های مسئله کار کودکان و فقر خانواده‌های آنان مورد کندوکاو قرار می‌گیرد.

راغفر و همکارانش پیشنهاد کرده‌اند: سیاست‌های کاهش فقر کودکان باید معطوف به ارتقای سطح رفاه سرپرست خانوارها از طریق حمایت‌های قانونی از دستمزد سرپرست خانوارهای محروم با تأکید بر اصلاح سطح دستمزدهای حداقل و بیمه بیکاری باشد. سرمایه‌گذاری در خدمات عمومی آموزش و بهداشت و طراحی سازوکارهایی که حمایت از خانواده فقیر را مشروط به شرکت کودکان فقیرشان در آموزش‌های رسمی و بهره‌مندی از خدمات بهداشتی کند (راغفر و همکاران، 1388: 248). تولایی و همکارانش (1388: 333) نیز راه‌حل جلوگیری از کار کودکان را افزایش درآمد خانواده‌های فقیر می‌دانند. وامقی و همکارانش نیز توضیح می‌دهند از آنجا که هدف اصلی بررسی‌های نظام‌دار، جمع‌آوری و ادغام شواهد موجود به منظور استفاده دستگاه‌های اجرایی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است، یافته‌های این مطالعه مبین ضرورت استفاده از سیاست‌های حمایت و رفاه اجتماعی برای مبارزه با پدیده کودکان خیابانی است و بهتر است که مورد توجه مسئولان امر کودکان خیابانی در کشور قرار گیرد (وامقی و همکاران، 1388: 372).

علاوه بر پیشنهادهایی پایه برگرفته از پژوهش‌های انجام‌شده که پژوهش حاضر نیز بر آنها تأکید دارد، در اینجا، به طور خاص، پایبندی کامل به میثاق‌های بین‌المللی، از جمله پیمان‌نامه حقوق کودک، به دولت جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌شود. صرف‌نظر از عمل مجرمانه والدین، اصول پیمان‌نامه در کشورهایی که آن را امضا کرده‌اند، باید درباره همه کودکان به اجرا درآید (ماده 2)؛ کودکان مهاجر (قانونی یا غیرقانونی) حقوقی برابر با سایر کودکان دارند (ماده 22)؛ همه کودکان باید حق برخورداری از آموزش مناسب را داشته باشند (ماده 28)؛ و باید در مقابل انواع بهره‌کشی محافظت شوند (ماده 33).

آنچه تاکنون در مقاله آمد، برپایه سازوکارهای عرصه جامعه‌شناسی حرفه‌ای و دانشگاهی است. این عرصه، سنگ‌بنای دانش جامعه‌شناسی در همه مراکز علمی جهان است و ویژگی‌های آن: دقت در نقل قول‌ها، توجه دقیق به ابزارهای روش‌شناسی، اشاره به محدودیت‌ها، نتیجه‌گیری در محدوده یافته‌ها و اجماع در طرح پیشنهاد برای حل مشکلات اجتماعی است.

بوروی نشان می‌دهد که ضروری است «جامعه‌شناسی حرفه‌ای» برای رشد و بالندگی این رشته، خود را مورد نقد جدی قرار دهد. کاری که در درون خود جامعه‌شناسی شکل گرفته و امروزه به‌عنوان «جامعه‌شناسی انتقادی» شناخته می‌شود. در ادامه بحث تلاش می‌شود از منظر جامعه‌شناسی انتقادی و برپایه پیش‌فرض‌های آن، مسئله کار کودکان یک‌بار دیگر بررسی شود و راه‌حل‌های آن در عرصه‌های دیگر جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گیرد.

پیش‌فرض اول جامعه‌شناسی انتقادی برای ورود به هر مسئله، از جمله کار کودکان، توجه به کلیت پدیده در سطح تاریخی و بین‌المللی است. این آن چیزی است که بورووی از آن به‌عنوان اتحاد دولت و بازار و «نئولیبرالیسم» یاد می‌کند: جامعه‌شناسان نشان داده‌اند که به‌رغم طرح هر روزه شعار برابری و آزادی، نابرابری و سلطه در جهان دائماً در حال افزایش است. در 25 سال گذشته، با گسترش بازار و همچنین با استقرار دولت‌های خودکامه، هرچه در حوزه‌های امنیت اقتصادی و حقوق مدنی به دست آمده بود از دست رفته است... در اغلب مواقع، دولت و بازار با هم برضد بشریت ائتلاف کرده‌اند؛ ائتلافی که گاه نئولیبرالیسم نامیده شده است (بورووی، 1387: 171). یک اقتصاددان منتقد بانک جهانی، جایگاه دولت‌ها در این اتحاد و مسئله اتحاد دولت و بازار را به شکل زیر خلاصه کرده است:

دولت ملی در حال عقب‌نشینی از قلمرو اقتصادی و مالی خود و تسلیم‌شدن به جهانی فراملیتی است. دولت ملی بیشتر در حال تبدیل به نوعی موجودیت اداری است؛ جانشینی برای سرمایه‌داری فراملیتی. وظیفه اصلی آن امروزه عبارت است از ایفای نقش مدیری کارآمد با مأموریت آزادسازی و برداشتن نظارت دولتی؛ فراهم‌کردن زیرساخت‌های مناسب، انعطاف‌پذیر کردن اشتغال و تقویت امنیت عمومی به منظور ایجاد فضای مثبت سرمایه‌گذاری برای مؤسسات فراملیتی (ریورو، 1384: 46). در چنین شرایطی جمعیت زیر خط فقر در کشورهای درحال توسعه رو به افزایش است:

از مجموع 110 کشور درحال توسعه مورد مطالعه در سال 1999، تنها 5 کشور کمتر از 20 درصد جمعیتشان زیر خط فقر بوده است؛ در 70 کشور 25 تا 40 درصد جمعیت زیر خط فقر بوده است و در 35 کشور باقی‌مانده، بیش از 50 درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند (ریورو، 1384: 160).

وضعیت در کشورهای نفتی، که شامل ایران نیز می‌شود، چندان درخشان نیست. چنان‌که ریورو توضیح می‌دهد: امروزه نفت تنها محصول اساسی است که هنوز درآمد نسبتاً زیادی ایجاد می‌کند، ولی کشورهای تولیدکننده نفت فرصت استفاده از این درآمد را برای نوسازی اقتصادی-شان از نظر فناوریانه از دست داده‌اند (ریورو، 1384: 109). در نتیجه، این کشورها در میان‌مدت جایگاهی همانند سایر کشورهای درحال توسعه کسب می‌کنند که همان رانده‌شدن اکثر مردم این کشورها به زیر خط فقر است.

برپایه آنچه تاکنون گفته شد، از دیدگاه جامعه‌شناسی انتقادی، پیشنهادات جامعه‌شناسی حرفه‌ای دانشگاهی برای از میان‌بردن سوءاستفاده از نیروی کار کودکان که مستلزم دخالت دولت و ایجاد انواع حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از آنان و خانواده‌هایشان است،

درخواستی خیرخواهانه است که همانند همه پیشنهادات این‌چنینی در سه دهه اخیر عملاً بی‌حاصل مانده است؛ رشد تصاعدی تقاضا برای نیروی کار این کودکان در مناطق مختلف جهان، به‌ویژه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را نشانه ناکارآمدی این پیشنهادها قلمداد می‌کنند و توجه را به درک ضرورت به‌کارگیری سرمایه‌های ملی و بین‌المللی در استفاده از نیروی کار این کودکان جلب می‌کنند که از بزرگسالان ارزان‌تر است و در مواردی ویژگی‌های منحصر به فردی دارد؛ چنان‌که چند پژوهشگر به آن اشاره کرده‌اند: در بازار رقابتی که دستمزدها انعطاف‌پذیر هستند، کار کودکان به‌آسانی می‌تواند جایگزین کار بزرگسالان شود؛ زیرا کودکان دستمزد کمتری دریافت می‌کنند، فرمانبردارترند و ویژگی‌های فیزیکی ممتازی دارند (برای مثال در فرش‌بافی، گل‌چینی، معادن طلا و الماس از کودکان به دلیل دارابودن انگشت‌های ظریف و چالاک استفاده می‌کنند) (تولایی و همکاران، 1388: 312-304).

برپایه پیش‌فرض اول و توجه به کار کودکان در بستری تاریخی و در ساختار بین‌المللی و افزایش تقاضا برای نیروی کار آنان، مدل شماره 1 پیشنهاد می‌شود. در بخش میانی مدل، انواع نیروی کار کودکان متناسب با نیاز سرمایه فهرست شده است: شهری/ روستایی؛ مهاجر/ غیرمهاجر؛ رسمی/ غیررسمی؛ قانونی/ غیرقانونی؛ نظامی/ غیرنظامی؛ دختر/ پسر. آنچه موجب افزایش تقاضا برای یک یا چند نوع از این نیروی کار ارزان و خاموش می‌شود در سمت راست مدل نشان داده شده است. در سمت چپ مدل ساختارهایی نشان داده شده که می‌کوشد آهنگ رشد رو به افزایش این تقاضا را کاهش دهد که شامل اقدامات واحدهای سازمان ملل؛ یونیسف، سازمان جهانی کار، اقدامات سازمان‌های منطقه‌ای، واحدهای اتحادیه اروپا و جنبش‌های جامعه مدنی و حقوق بشری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مدل شماره 1



پیش‌فرض دوم جامعه‌شناسی انتقادی برای ورود به مسئله کار کودکان، توجه به کلیت پدیده در سطح جغرافیای سیاسی کشوری معین است که در آن اتحاد دولت و بازار بر پایه یک ساختار سیاسی، فرهنگی و در بستر دوره تاریخی معینی خود را نشان می‌دهد و مسئله عرضه نیروی کار کودکان در این سطح عینیت می‌یابد و قوانین نوشته و نانوشته، سنت‌ها و عرف‌های پذیرفته آن را دوام می‌بخشد. در مدل شماره دو این سطح تحلیل پیشنهاد شده است. هر چند جزئیات آن نیازمند پژوهش‌های میدانی گسترده است، در اینجا در حد فرضیه‌های قابل بررسی طرح می‌شود.



همانند مدل شماره یک، در بخش میانی، انواع نیروی کار کودکان مورد نیاز سرمایه معرفی شده است. در سمت راست، پدیده‌هایی که بر استمرار عرضه مؤثرند پیشنهاد شده است. در سمت چپ مدل نیز ساختارهایی که در جهت کاهش عرضه نیروی کار در سطح ملی تأثیرگذارند معرفی شده است. این بخش در همه کشورهای به یک شکل عمل نمی‌کند و به عوامل متعددی، از جمله آزادی‌های مدنی، حق بیان، حق ایجاد تشکل و مانند آن وابسته است.

## مدل شماره 2

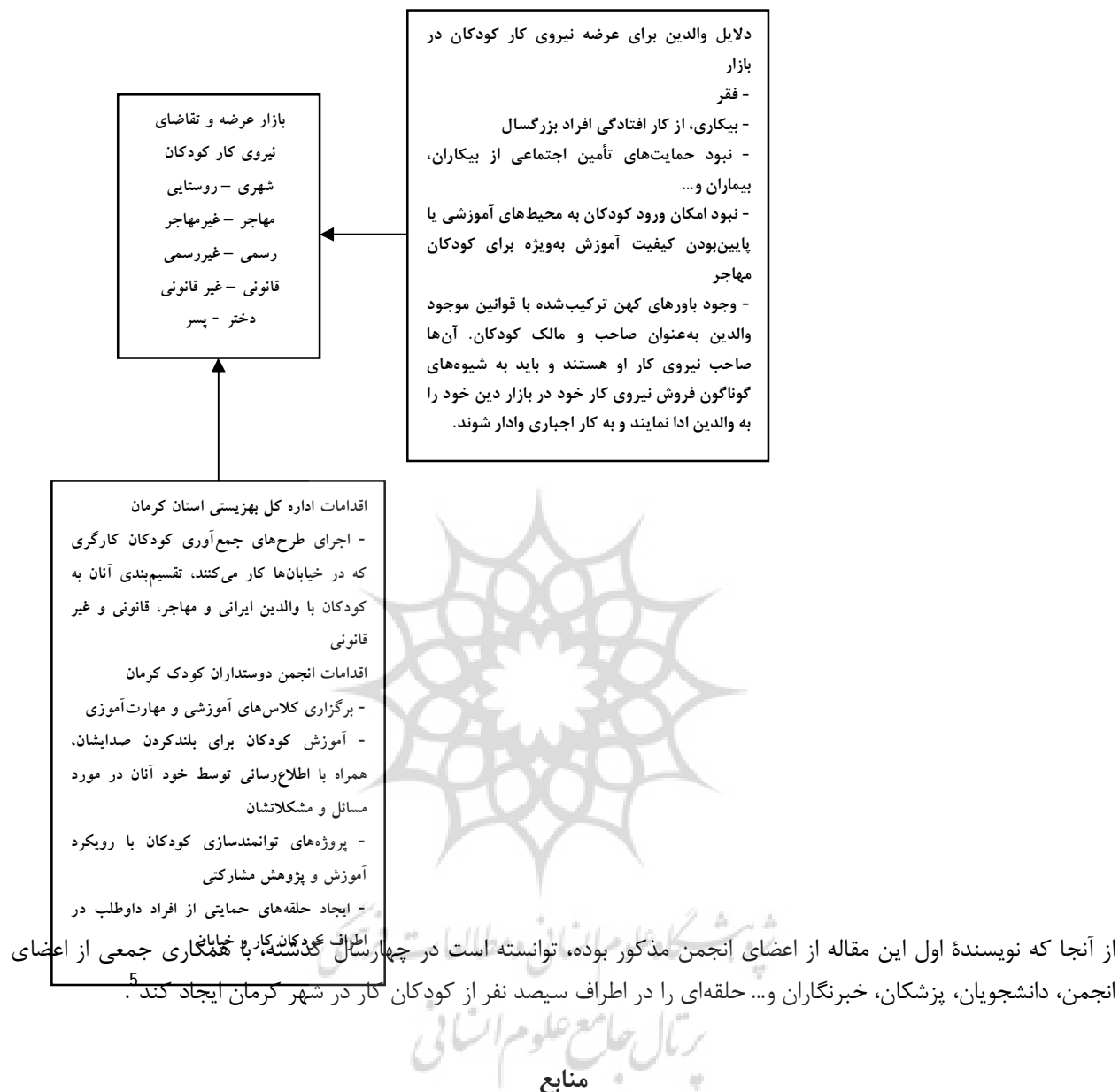


با همه قدرتی که عرصه جامعه‌شناسی انتقادی در تحلیل پدیده‌های اجتماعی نشان می‌دهد، معمولاً فاقد ظرفیت‌های لازم برای طرح راه‌حل‌های عملی جایگزین است. امری که از نظر بورووی جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک می‌تواند به آن بپردازد. به طوری که علاوه بر آنکه از ظرفیت‌های جامعه‌شناسی حرفه‌ای و انتقادی به شکل شایسته بهره می‌گیرد، یک قدم به راه‌حل‌های عملی، پایدار و انسانی نزدیک‌تر می‌شود.

بورووی، دلایل پیشنهاد عرصه جامعه‌شناسی مردم‌مدار را در کنار سایر عرصه‌های جامعه‌شناسی به شکل زیر توضیح داده است: توجه و تأکید بر جامعه‌شناسی مردم‌مدار در واقع تاحدی واکنش و پاسخ به خصوصی‌سازی همه‌چیز است و پویایی جامعه‌شناسی مردم‌مدار منوط به احیای ایده مردم و خیر همگانی است (بورووی، 1387: 172). او ویژگی‌های این عرصه را به شرح زیر خلاصه کرده است:

«مقصود ما از جامعه‌شناسی مردم‌مدار این است که جامعه‌شناسی را در گفت‌وگویی دوجانبه با گروه‌های مردمی قرار دهد. جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک در تعامل مستقیم با گروه‌های مردمی‌ای قرار دارد که محلی، قابل مشاهده و فعال‌اند... بین جامعه‌شناسی مردم‌مدار ارگانیک و گروه‌های مورد مطالعه‌اش دیالوگی برقرار است که به آموزش متقابل منتهی می‌شود. با طرح ایده جامعه‌شناسی مردم‌مدار در واقع درصدم به این قبیل ارتباطات ارگانیک به‌عنوان بخشی از زندگی جامعه‌شناسی‌مان اعتبار ببخشیم ... گروه‌های مردمی مقولاتی سیال بوده و تثبیت شده نیستند. بنابراین، ما باید به خاطر داشته باشیم که هم در خلق این گروه‌های مردمی نقش داریم و هم در دگرگون ساختنشان» (بورووی، 1387: 173-172).

در مدل شماره 3 مسئله کار کودکان در سطح محلی، در اینجا استان کرمان، از منظر جامعه‌شناسی مردم‌مدار تحلیل می‌شود. از آنجا که عرضه و تقاضای نیروی کار در عمل در این سطح عینیت می‌یابد، همانند مدل‌های قبلی در بخش میانی بازار، انواع نیروی کار کودکان نشان داده شده است. در قسمت راست دلایل عرضه نیروی کار معرفی شده است که عمده آن حاصل پژوهش میدانی کرمان گزارش شده است. در سمت چپ اقدامات اداره کل بهزیستی استان کرمان به‌عنوان متولی امر کودکان کار و خیابان و انجمن دوستداران کودک کرمان گزارش شده است.



#### منابع

اداس، کن (1388) پژوهش عملی مشارکتی به‌عنوان یک رویکرد آموزش انتقادی، ترجمه و تلخیص سیامک زندرضوی و همکاران، اسناد مدرسه آزاد مشتاق، قابل دسترسی در نشانی:

<http://www.bachehayemoshtagh.blogfa.com/1390/1/7> تاریخ مراجعه

بی، ارل (1384) روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی (1)، تهران: انتشارات سمت.

<sup>5</sup> در پیوست طرح مدرسه آزاد مشتاق معرفی می‌شود تا این طرح به عنوان نمونه‌ای از جامعه‌شناسی مردم‌مدار مورد توجه همکاران در عرصه‌های گوناگون جامعه‌شناسی قرار گیرد و تلاشی باشد برای معرفی عملی جامعه‌شناسی مردم‌مدار برپایه دیدگاه بورووی در ایران.

- بوروی، مایکل (1387) «درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار»، ترجمه و تلخیص نازنین شاهرکنی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره 1: 168-201.
- تولایی، حسین و همکاران (1388) «رابطه کار کودک با توسعه و رفاه اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره 35، زمستان: 301-336.
- راغفر، حسین و همکاران (1388) «سیمای فقر کودکان در مناطق 22 گانه شهر تهران در سال 1387»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره 35، زمستان: 221-249.
- روزنامه اتحاد ملی، 13: 87/2/16.
- روزنامه ایران، 6: 87/5/28: 40-60، «هزار تومان برای ثبت نام دانش‌آموزان خارجی».
- روزنامه اعتماد، 14: 87/8/15، «تعطیلی مدارس خودگردان کودکان افغان ادامه دارد».
- روزنبرگ، مارشال (1389) آموزش محبت‌آمیز کودکان، ترجمه کامران رحیمیان، تهران: نشر اختران.
- ریورو، اسوالدود (1384) افسانه توسعه، اقتصادهای ناکارآمد قرن بیست‌ویکم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران.
- شهینی، مینا (1389) «قصه ناگفته کودک افغان، خداحافظ ایران، سلام افغانستان»، سالنامه شرق، 1390: 111.
- عبداللهی، شیرزاد (1389) «نگاهی به آموزش و پرورش در سالی که گذشت»، سالنامه شرق، 1390: 109-108.
- گلاس، ویلیام (1386) هر دانش‌آموز می‌تواند موفق شود، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران: نشر رسا.
- وامقی، مروثه و همکاران (1388) «مرور نظام‌مند مطالعات کودکان خیابانی در دهه اخیر در ایران (فقر، عامل خطر خیابانی شدن کودکان)»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره 35، زمستان: 337-378.
- وبلاگ مدرسه آزاد مشتاق، <http://www.bachehayemoshtagh.blogfa.com/> تاریخ مراجعه 1390/1/5
- هفته‌نامه استانی استقامت، 4: 88/2/13، «اتباع خارجی در استان کرمان».
- یزدان‌پناه، محدثه و حسین راغفر (1388) «محاسبه شاخص‌های فقر کودکان در بین جمعیت روستایی و شهری (1386-1363)»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال نهم، شماره 35: 189-219.
- یونیسف (1386) پیمان‌نامه حقوق کودک، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Bhalotra, S. (2003) Child Labour in Africa, *OECD Social, Employment and Migration Working Papers*, <http://www.oecd.org/dataoecd/28/21/2955692.pdf>, 1390/1/6
- Bhukuth, A. (2005) "Child Labour and Debt Bondage: A Case Study of Brick Kiln Workers in Southeast India", *Journal of Asian and African Studies*, 40 (4): 287-302.
- Bulletine, C. L. (2007) "A Survey Report on Child Labour in China". *CLB Research Series*.
- Camacho, A. Z. (1999) "Family, Child Labour and Migration: Child Domestic Workers in Metro Manila", *Childhood*, 6 (1): 57-73.
- Hunte, P. (2006) Looking Beyond the School Walls: Household Decision-Making and School Enrolment in Afghanistan, in [http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/reliefweb\\_pdf/node-415934.pdf](http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/reliefweb_pdf/node-415934.pdf) 1390/1/6
- International Trade Union Confederation. (2002) Eliminating the Worst Forms of Child Labour. *A Partical Guide to ILO Convention*, <http://www.ituc-csi.org>, 1390/1/6
- International Trade Union Confederation (2008) *Child Labour*, <http://www.ituc-csi.org>, 1390/1/6
- Robin, C. B. & H. Carol (2004) *Child Labor and International Standards*. Oakdale: University of Iowa.
- Roncolato, K. N. (2006) "Child Rights: An Enabling or Disabling Right? The Neus between Child Labour and Poverty in Bangladesh", *Journal of Developing Societies*, 22 (4): 359-378.
- Subramanian, D. J. (2007) "Out of School and Probably in the Work: Child Labour and Capability Deprivation in India", *Jornal of South Asian Development*, 1: 179-205.
- UNICEF (2003) Education as a Prevention Strategy against Child Labour. *Evaluation Working Paper*, <http://www.unicef.org/iran/fa/>, 1390/1/6



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## پیوست

### طرح مدرسه آزاد مشتاق

در سال 1385 پس از گذشت یکسال از راهاندازی یکی از طرح‌های انجمن (مهد سبز)، انجمن با تعداد نسبتاً قابل توجهی از کودکان (30 کودک) مواجه شد که تمایل داشتند مجدداً دوره پیش‌دبستانی را در مهد باشند. این کودکان، مهاجران فاقد کارت شناسایی بودند. با همکاری داوطلبان انجمن، کلاس‌های آزاد مشتاق در حاشیه مهد سبز شکل گرفت که هدف اصلی آن، سوادآموزی به کودکان بازمانده از تحصیل بود که برای تعدادی از کودکان پذیرفته‌نشده در نظام آموزش رسمی، امکان آموزش دوره ابتدایی (خواندن، نوشتن، حساب‌کردن، آشنایی با علوم و مهارت‌های زندگی) را فراهم می‌آورد.

پس از گذشت چهارسال، هنوز هم متقاضیان این آموزش‌ها، عموماً کودکانی هستند که والدین آنان مهاجران افغان فاقد کارت اقامت‌اند یا آنکه کارت اقامت دارند، اما توانایی پرداخت شهریه مدارس دولتی را ندارند. یک‌سوم هزینه‌ها را خانواده‌های این کودکان و دوسوم باقی‌مانده را انجمن به روش‌های گوناگون تأمین می‌کند و تلاش می‌کند با تعمق بر مشکلات موجود مدارس، امکان آموزش مناسب‌تری برای این کودکان فراهم شود. مشاهده مقدماتی و مصاحبه با تعدادی از دانش‌آموزان در سطح شهر نشان داد، تعدادی از کودکان در مدارس فعلی چیز زیادی نمی‌آموزند، یا آموخته‌هایشان در زندگی واقعی آنان کاربردی ندارد. در نتیجه، نه‌تنها با همه توان و ظرفیت خود در مدرسه ظاهر نمی‌شوند، بلکه تعدادی ترک تحصیل می‌کنند یا از مدرسه اخراج یا مردود و مشروط می‌شوند. چرا چنین است؟ راه‌حل این مسائل در مدرسه آزاد مشتاق چه خواهد بود؟

بهترین راهی که برای توضیح این وضعیت می‌شناسیم، نظریه‌های ویلیام گلاسر (1386) و مارشال روزنبرگ (1389) و کن اداس (1388) است. گلاسر توضیح می‌دهد: کودکان با روان‌شناسی کنترل بیرونی برپایه تنبیه، تهدید، مقایسه‌شدن، مورد مؤاخذه قرارگرفتن و... وادار به یادگیری و حفظ‌کردن مطالبی می‌شوند که عملاً در زندگی آنان کاربردی ندارد و عموماً برای گذراندن امتحان‌های همان دروس مفید است. اداس در پژوهش عملی مشارکتی به‌عنوان یک رویکرد آموزش انتقادی، توضیح می‌دهد: در چنین شرایطی، خانواده‌های طبقه متوسط و بالاتر به کمک کودکان خود می‌شتابند؛ از آنان حمایت می‌کنند؛ و وضعیتی را که نوع فعالیت‌های این مدارس برای کودکان ایجاد کرده و برایشان بیهوده جلوه می‌کند، با وعده آینده شغلی خوب پس از کسب مدارک این مدارس، قابل تحمل می‌کنند. اما اوضاع کودکان طبقات پایین، اقلیت‌ها و مهاجران فقیر، که عموماً از حمایت خانواده برای فعالیت‌های مدرسه‌ای برخوردار نیستند، به گونه دیگری رقم می‌خورد. این کودکان، آرام آرام، مدرسه‌رفتن را از دنیای مطلوب ذهنی خود خارج می‌کنند؛ مدرسه را رها می‌کنند یا اگر بمانند، در مدرسه برچسب تنبیل و بی‌کاره و بی‌آینده و شکست‌خورده می‌خورند و طعم این شکست را تا پایان عمر با خود حمل می‌کنند و به کودکانی غمگین تبدیل می‌شوند. چه باید کرد؟ ایجاد مدرسه‌ای برپایه دیدگاه روزنبرگ، متکی بر ارتباط بدون خشونت و آموزش محبت‌آمیز کودکان می‌تواند راه‌حل این مشکل باشد. در این نوع مدرسه، اصل بر کیفیت بالای رابطه معلمان، مدیر و سایر کارکنان مدرسه با دانش‌آموزان است. اما این رابطه چگونه باید باشد؟ براساس:

• احترام همراه با دوستی و عشق متقابل؛

• انضباط همراه با برابری، متکی بر قوانین مورد توافق دانش‌آموزان، معلمان و سایر کارکنان مدرسه؛

• آموختن همراه با به‌کاربردن فوری، مفید و خلاقانه آموخته‌ها؛

• ایجاد رابطه متکی بر برابری، همدلی و دوستی در میان دانش‌آموزان،

به طوری که کنترل بیرونی برای آموختن، جای خود را به کنترل درونی برای آموزش روش‌های آموختن بدهد و همه اعضای مدرسه میان قدرت حمایت‌کننده و قدرت تنبیهی تمایز قائل شوند. نتیجه این شد که پایه مدرسه آزاد مشتاق بر اصول فوق قرار گرفت.

هدف مدرسه مشتاق کاربردی کردن سواد و مهارت‌های آموخته‌شده است؛ بینش اساسی، آموختن برای تفریح کردن است؛ حل مسئله برای شاد شدن است؛ و همه اینها در قالب کار گروهی و پژوهش عملی مشارکتی، که کودکان خودشان آن را خلق می‌کنند و استمرار می‌بخشند به کار می‌رود و معلم نقش تسهیل‌کننده و هماهنگ‌کننده را دارد. در این مسیر، از روش‌های مختلفی برای آموزش کودکان استفاده می‌شود. در مدرسه مشتاق به میدان آوردن خانواده‌ها و بهبود رابطه والدین با فرزندان اهمیت اساسی دارد. آموختن از محیط اطراف و درگیر کردن کودکان با مسائلی که خودشان آنها را مهم می‌دانند نیز تعیین‌کننده است. به طور خلاصه، انجمن دوستداران کودک کرمان و همه حامیان مدرسه آزاد مشتاق در فرآیندی چهارساله سعی کرده‌اند نشان دهند که این نگاه به آموزش کودکان در عمل موفق است و برای کودکانی که عملاً به سرمایه فرهنگی در خانواده خود دسترسی کمی دارند مفید است و می‌تواند در راه تغییر اساسی نظام آموزشی ایران حرفی برای گفتن داشته باشد و برنامه‌ای عملی و آزمون‌شده پیشنهاد کند.

در سال 1389 در مرکز این دایره عظیم 300 کودک، به‌علاوه 3 کودک فاقد شناسنامه ایرانی (عضو مراکز شبه‌خانواده) در مدرسه آزاد مشتاق وجود دارند که عمدتاً به دلیل نداشتن برگه قانونی اقامت والدین، از حق حضور در نظام آموزش رسمی محروم شده‌اند و برای آموختن خواندن و نوشتن بدون دریافت مدرک رسمی به ما پیوسته‌اند.

حلقه اول حاضر در اطراف این بچه‌ها، اعضا و هیئت مدیره انجمن دوستداران کودک کرمان‌اند که پایه‌گذار آموزش پیش‌دستانی امروزی و علمی در استان کرمان هستند و امر باسوادکردن این کودکان را در مهد کودک سبز آغاز کردند و امکان نظارت تخصصی و مجوزهای قانونی مدرسه آزاد مشتاق را فراهم آورده‌اند و بخشی از هزینه‌های مدرسه را پرداخت می‌کنند. حلقه دوم در اطراف این کودکان کادر اجرایی مدرسه است: دو مدیر، دو معاون و شانزده معلم ثابت که با پاداشی اندک و عشق و توانی عظیم، امر آموزش کودکان را برعهده دارند و دائماً درحال آموختن هستند. حلقه سوم، ده دانشجو و دانش‌آموخته داوطلب، توانا، پیگیر و منظم که اکثراً معلم کودکان شیفت عصرند که عمدتاً کودکانی هستند که تمام وقت و پاره‌وقت به کارگری مشغول‌اند. حلقه چهارم، گروهی از هنرمندان، روزنامه‌نگاران، عکاسان و طراحان داوطلبی هستند که مهارت‌های حرفه‌ای خود را برای کاربردی کردن آموخته‌های کودکان در اختیار آنان قرار می‌دهند و عملاً صدای کودکان را در قالب عکس، نقاشی، فیلم، نمایش خلاق و سرود دسته‌جمعی بلند می‌کنند. حلقه پنجم تعدادی از پزشکان هستند که برای کودکان خدمات پزشکی رایگان فراهم می‌آورند. معاینه‌های دوره‌ای در عرصه طب داخلی، چشم‌پزشکی و دندان‌پزشکی از خدمات این گروه است؛ ایشان کمک‌های نقدی و غیر نقدی محدود اما مؤثری را نیز فراهم می‌آورند. حلقه ششم در اطراف کودکان مشتاق، اعضای فعال کانون‌های دانشجویی عکس و فیلم، آسیب‌شناسی و کانون یاری‌گران دانشگاه شهید باهنر کرمان‌اند که ضمن اطلاع‌رسانی و بلندکردن صدای این کودکان، آنان را محترم می‌شمرند، همراهی می‌کنند و امکان بازدید و برگزاری نمایشگاه عکس را برای این کودکان در دانشگاه شهید باهنر فراهم کردند. حلقه هفتم دانشجویانی هستند که با حضور مستمر و بلندمدت در کنار این کودکان، با روش‌های پژوهش عملی مشارکتی و مطالعه موردی، وضعیت این کودکان را بررسی می‌کنند و افق‌های دانش جامعه‌شناسی را گسترش می‌دهند (از آن جمله، پنج دانشجوی کارشناسی پژوهشگری، دو دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و یک دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش ریاضی هستند).

### معرفی طرح

**هدف کلی:** فراهم کردن زمینه شکوفایی ظرفیت‌های کودکان در مقطع ابتدایی و کودکان بازمانده از تحصیل در گروه سنی 6-17 سال.

### اهداف اختصاصی

1. آموزش سواد خواندن و نوشتن به کودکان 6-9 سال برپایه منابع رسمی آموزش ابتدایی؛

2. آموزش سواد خواندن و نوشتن به کودکان 10-17 سال بازمانده از تحصیل با استفاده از منابع متنوع؛
3. پیگیری پیشرفت کودکان برای رسیدن به سطح قابلیت بدون استفاده از ابزارهای کنترل بیرونی (امتحان‌های معمول، مقایسه و...)
4. آموزش مهارت‌های حرفه‌ای به کودکان مذکور: روزنامه‌نگاری، عکاسی، نقاشی و...؛
5. آموزش فرآیندهای مشارکتی به کودکان با استفاده از روش‌شناسی پژوهش عملی مشارکتی؛
6. مکتوب و مستند کردن فرآیندهای مذکور با کمک کودکان، معلمان، دانشجویان و... در قالب‌های گوناگون: نوشته، فیلم، عکس و... .

**جامعه هدف:** کودکان بازمانده از تحصیل در مقطع سنی 6-17 سال شامل کودکانی که به هر دلیل در نظام آموزش رسمی پذیرفته نشده‌اند و والدین آنان آمادگی دارند در قبال آموزش خواندن و نوشتن بدون دریافت مدرک تحصیلی رسمی به کودکان، متعهد شوند 5 روز در هفته هر روز دست‌کم 3 ساعت آنان را به کلاس هدایت کنند.

**دوره زمانی طرح:** 5 سال و قابل تمدید.

**نحوه تأمین هزینه:** 1. کمک والدین. هر خانواده به ازای هر کودک مبلغ 500 هزار ریال برای یک سال تحصیلی ده‌ماهه، پرداخت می‌کند. کودکانی که پدر خود را از دست داده‌اند 250 هزار ریال می‌پردازند (در سال 1389، از 300 کودک حاضر در مدرسه، تنها 220 کودک قادر به پرداخت شهریه بوده‌اند)؛ 2. کمک افراد علاقه‌مند به طرح (موردی)؛ 3. اعتبار ویژه (گرنه) دانشگاه شهید باهنر کرمان به مسئول طرح در انجمن به مبلغ دوازده میلیون ریال در سال.

**نحوه تأمین نیروی انسانی:** مدیر، دو معاون، هر کلاس یک معلم، مجموعاً 20 نفر (در مقدمه توضیح داده شد).

**نظارت تخصصی:** اعضای هیئت مدیره انجمن دوستداران کودک کرمان.

**مجوزهای قانونی:** انجمن دوستداران کودک کرمان براساس نامه شماره 9/32539 مورخ 1387/7/8 از استانداری کرمان، پس از نزدیک به هفت سال پیگیری، پروانه فعالیت دریافت کرده است. طبق اهداف اعلام‌شده انجمن، شناسایی کودکان محروم از آموزش و حمایت از آنان، در زمره فعالیت‌های جاری است.

**مکان مدرسه:** ساختمانی دوطبقه با مساحت تقریبی 700 متر در خیابان زریسف در شهر کرمان، اجاره شده است.

#### دستاوردهای مقدماتی

1. 300 کودک دختر و پسر در دو شیفت (هر شیفت 3 ساعت و 5 روز در هفته)، در پایه اول تا چهارم ابتدایی مشغول به تحصیل‌اند. در پایه‌های سوم و چهارم تلاش می‌شود هر سال کودکان دو پایه را تمام کنند. خود کودکان بر این امر اصرار دارند.
2. 17 کودک فکرهايشان را مکتوب و مصور کردند و در ویژه‌نامه‌ای به پیوست نشریه‌ای محلی به چاپ رساندند.
3. 27 کودک هنر عکاسی را آموخته‌اند و آثارشان در دو نمایشگاه (دانشگاه و سطح شهر) به نمایش در خواهد آمد.
4. دو دانشجوی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، کار تحقیقی و پایان‌نامه خود را با کمک کودکان مذکور آماده و از دستاوردهای خود در دانشگاه شهید باهنر دفاع کرده‌اند. یک دانشجوی کارشناسی ارشد دیگر برای پایان‌نامه‌اش کار دیده‌بانی فعالیت‌های مدرسه را از منظر انواع مشارکت‌های موجود در دست انجام دارد. پنج دانشجوی دوره کارشناسی پژوهشگری برای کار تحقیقی خود، هرکدام در یک کلاس، پژوهش خود با کمک معلمان پیگیری می‌کنند.
5. یک فیلم‌ساز کرمانی فیلم مستندی از شرایط زندگی، کار و تحصیل کودکان تهیه کرده است. این فیلم در جشنواره رشد سال 1388 از نماینده صلیب سرخ تشویق‌نامه دریافت کرد.



6. آقای عباس سیاحی، یکی از بنیان‌گذاران سوادآموزی مدرن در ایران، با همکاری مؤسسه خیریه صنعتی در کرمان برای معلمان و دانشجویان داوطلب کارگاه آموزشی تکنیک‌های سوادآموزی کودک محور و سریع برگزار کرده است. برای آگاهی از جزئیات فعالیت‌های مدرسه آزاد مشتاق به وبلاگ گروهی مدرسه مراجعه شود:  
<http://www.bachhayemoshtagh.blogfa.com/>

